



## بررسی دانش حاکم بر هنرهای جدید در سطح شهر یزد

فهیمه زارع‌زاده<sup>۱</sup>

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۹

### چکیده

خوانش عرصه هنر شهری نیازمند ادراک قوانین و شرایط حاکم بر آن یا به عبارتی دانش حاکم بر زمانش است. این دانش که در پژوهش حاضر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد چنین تعریف شده: دانش در هر زمان مبتنی بر نوعی ژرف‌اندیشی، تبادل نظر و آموزش پدید می‌آید، نشانگر تلقی و تفسیر آن دوره از مسائل، پدیده‌ها، ارزش‌ها و بینش‌های آینده‌نگر است که منجر به افزایش توان بالقوه برای اقدامات و تصمیمات اثربخش از سوی دولت و هنرمند می‌شود و شهروندان آن زمان را با پردازشی ذهنی تحت تأثیر قرار داده و به آنها پاسخ می‌دهند. بر این اساس، پژوهش حاضر برآنست تا بدین سؤال پاسخ دهد که: مؤلفه‌های دانش حاکم بر عرصه هنر شهری که سبب تعامل میان دولت، هنرمند و شهروند می‌شوند؛ چیست؟

بر اساس مطالعات انجام گرفته بر روی برخی از آثار هنری نصب شده در سطح شهر یزد اینچنین به نظر می‌رسد که نوعی دانش آگاهی بخشی بر هنر شهری حاکم است که به واسطه مؤلفه‌هایش - برگرفته از اوضاع و شرایط حال حاضر جوامع شهری - مشارکت و تعامل دولت، هنرمند و شهروند را ضرورت می‌بخشد. به نحوی که هنرمند با لحاظ کردن چنین مؤلفه‌هایی در خلق آثارش از سویی امکانی برایش می‌گردد تا آنها را به مثابه هنرهای جدید ارائه نماید؛ از سوی دیگر می‌تواند اهداف دولت را در توسعه خلاقانه شهری تحقق بخشد و آنها را به شیوه‌ای تمثیلی به دانایی اثربخش و پذیرش اطلاعات از سوی شهروندان تبدیل کند. مطالعه‌ای گذرا بر روی برخی آثار هنری نصب شده در سطح شهر یزد حاکی از آن است که تاکنون هنرمند مؤلفه‌های دانش را ضعیف مورد بهره‌برداری قرار داده یا از آنها آگاهی نداشته، نتوانسته ضامن تحقق اهداف و رسالت‌های مدنظر دولت برای شهروندان یزدی گردد و صرفاً اثرش را در پوسته‌ای نسبتاً تهی طرح نموده است.

**کلید واژگان:** دانش هنری، اثر هنری، اثر هنری یزد.

۱- استادیار عضو هیأت علمی گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.  
f.zarezaheh@modares.ac.ir



مطالعات تاریخی بیانگر آن است که هنر پدیده‌ای جدانشدنی از جریان زندگی و تکامل شهری است. این پدیده در اوایل نیمه سده بیستم به مثابه عنصر و پدیده‌ای منفک و مستقل از فضای شهری شناخته می‌شد. حال آنکه امروزه تبدیل به یکی از محورهای اصلی مباحث فرآیند دگرگونی محیطی در درون برنامه‌های توسعه و بازسازی کیفیت زندگی شهری شده است؛ زیرا شامل طیف گسترده‌ای از رسانه‌هاست - از ملاحظات زیبایی‌شناسی تا کنش‌های اجتماعی و مشارکتی همراه با برخی از مطالعات نوظهور و نظری - که نه تنها قادر است دیداری شهر را بهبود ببخشد بلکه پدیده‌ای مؤثر در ارتباطات است و توانایی نفوذ در افکار توده شهروندان و ارائه ایده‌آل‌های معنوی، فرهنگی و اجتماعی را دارد (مظفر و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۴). افزون بر این می‌تواند ریشه‌های تاریخی شهر، میراث فرهنگی و سنت‌ها را تقویت نموده و پیوندی معنوی میان میراث فرهنگی گذشته و فرهنگ زندگی معاصر برقرار کند و بدین ترتیب زمینه‌ساز حضور یا عدم حضور شهروندان در فضای شهری شود. بر همین منوال، اصحاب نظر معتقدند زمانی این کارکردها در متن شهری قابلیت اجرایی می‌یابند که هنر در یک پارادایم مهم و ویژه تولید گردد.

فرض پژوهش حاضر بر آن است که دانش حاکم بر زمان به مثابه یکی از مهمترین پارادایم‌هایی است که می‌تواند کارکردهایی چند منظوره به آثار هنری ببخشد و آنها را واجد ویژگی‌هایی چون بجا بودن، هم‌خوان بودن و آگاهی‌بخشی کند. برای اثبات یا رد چنین فرضیه‌ای، ابتدا مفهوم دانش تعریف گردیده، سپس تحولات حاکم بر زمان معاصر به مثابه متغیرهای مستقل و البته تأثیرگذار بر شکل پارادایم دانش بررسی شده تا مؤلفه‌های وابسته بدانها استخراج گردند. مؤلفه‌هایی که شاکله اصلی دانش را به وجود آورده و سبب می‌شوند تا آثار هنری جدید کارکردهایی متناسب با متن شهری معاصر بیابند. در حال حاضر به دلیل عدم شناخت این پارادایم، خلق آثار هنری جدید اغلب نه منتج به بحث و گفتگوی مدنی خلّاق، مشارکتی و انتقادی در میان مثلی با رؤس دولت، هنرمند و شهروند شده و نه پاسخگوی آنها بوده است.

نوشتار حاضر می‌کوشد با واکاوی جامع و ژرف از پارادایم دانش حاکم بر زمان، شناختی

حاصل آید و پس از آن آثاری خلق گردند که ضمن پردازشی روشمند، اهداف دولت را به دانایی اثربخش برای شهروندان تبدیل کرده و پاسخگوی تعاملات میان آنها در متن شهری باشند. شایان ذکر است کلیه مشخصه‌هایی که در بحث از پارادایم دانش صورت می‌گیرد به مثابه مصادیق پیشنهادی است که اگر از سوی هنرمندان در خلق و آفرینش آثار هنر شهری اعمال گردند؛ آن آثار به نحو بارزتری توجه شهروندان را برنگیزند و به عبارتی، بازخوردی مثبت از شهروندان را دریافت خواهند کرد. به این منظور، هدف نگارنده تجویز نسخه‌ای خاص با نادیده انگاشتن تکنیک و ارزش معنایی و مفهومی آثار ارائه شده در سطح شهر یزد نیست؛ بلکه با تکیه بر دلایل علمی می‌کوشد تا اهمیت شناخت دانش حاکم بر هنر شهری را اثبات نماید. چنانچه آثار هنر شهری مبتنی بر مشخصه‌های این دانش صورت پذیرند در هر قالب و محتوایی - چه سنت و چه مدرنیته - خواهند توانست اهداف دولت را برای توسعه پایدار شهری محقق سازند و به شهروندان آگاهی‌بخشی رسانند.

### پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون پژوهش مستقلی درباره شهر یزد انجام نشده است. نفیسی‌فر (۱۳۹۶) در طرحی پژوهشی وابسته به مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران با هدف «بررسی و ارزیابی کیفیت اثرگذاری هنرهای شهری بر فضای عمومی شهر تهران» مکان‌هایی را گزینش کرده و کمیّت و کیفیت آثار هنری شهری و چگونگی اثرگذاری این آثار بر فضای عمومی چنین مکان‌هایی را مورد ارزیابی قرار داده است. زنگی (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکردهای هویت‌بخش هنر شهری» بیان داشته که دیوارنگاری در زمینه هویت‌بخشی به فضاهای شهری از قابلیت‌های ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند بر سه محور ارزش‌های فرهنگی - هنری، ظرفیت‌گفتمانی و رسانه‌ای و کارکردهای زیباسازی و تزئین، تأثیراتی بر حوزه‌های مهم اجتماعی شهر داشته باشد. «نقش هنر عمومی در آفرینش مکان‌های شهری» مقاله دیگریست از بهرامی‌نیکو و سجّادزاده (۱۳۹۷) که در آن به مطالعه موردی بوستان‌های ملت و آب و آتش تهران پرداخته و نتایج حاصل از تحقیق بیانگر تأثیر هنر عمومی در هر یک از بخش‌های اصلی آفرینش مکان است. در واقع، موفقیت برنامه‌های هنر عمومی در آفرینش مکان‌های شهری در گرو احترام به فضای در نظر گرفته شده برای



آنها و برقراری ارتباط با شهروندان است. مظفر و همکارانش (۱۳۹۶) هم در پژوهش خود «نقش هنرهای شهری در بهبود کیفیت محیط‌زیست شهری» استدلال کرده‌اند که هنرهای شهری با طیف گسترده‌ای می‌توانند در سیاست‌های فرهنگی تأثیرگذار باشند و از طریق هویت‌سازی، زیباسازی و نشاط و سرزندگی نقش مؤثری در بهبود کیفیت زندگی شهری ایفا نمایند. «هنر شهری به مثابه پدیده‌ای منظرین در جامعه امروز» نوشته عادلوند و همکارانش (۱۳۹۵) است که بر اساس تحلیل‌های این مطالعه مشخص می‌شود در دوران معاصر، مناسب‌ترین بستر برای هنر شهری نه هر فضای شهری و فضای عمومی که فضای جمعی است تا ضمن برقرار ساختن ارتباطات اجتماعی به عنوان والاترین هدف حیات مدنی بتواند مخاطبان هدفمند را به درک آثار هنری دعوت کند و در این فراخوانندگی به کیفیات شهری مورد نظر نایل آید. در مجموع، هر یک از این پژوهش‌ها با رویکردی بسیار کلی به بحث درباره هنرهای شهری پرداخته و مواردی را که منتج به ارتباط بیشتر شهروندان با آثار هنر شهری می‌شوند را پیشنهاد کرده‌اند. در حالی که پژوهش پیش رو بر آنست تا با بررسی دانش حاکم بر زمان به مؤلفه‌هایی دست یابد که آثار هنری جدید را واجد به نمایش گذاردن در متن شهری یزد معاصر می‌کنند و اصل مشارکت و تعامل را میان دولت، هنرمند و شهروند یزدی به وجود می‌آورند.

### روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی و تحلیل مضمون و گردآوری داده‌ها مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعات مجازی به بررسی مؤلفه‌های شکل دهنده به شاکله دانش حاکم بر هنرها در متن شهری پرداخته؛ البته نمونه‌هایی از نشانه‌های نمادین یا به عبارتی آثار هنری نصب شده در متن شهر یزد را مطرح کرده تا فهم و ادراک ژرف‌تری از مؤلفه مورد نظر حاصل آید.

### تعریف دانش

بنا به نظر مارتسون، دانش یکی از موضوعات بحث برانگیزی است که همواره دغدغه ذهن فلاسفه در طول سده‌های متمادی بوده است (سیفاللهی و داوری، ۱۳۸۷: ۳۲). شاید ماهیت آن به مثابه مجموعه‌ای از گزاره‌های درست و نادرست، ریشه‌هایی در بطن اندیشه

ارسطویی یونان باستان داشته باشد. «ارسطو با نگرشی تحلیلی، دانش را به سه بخش نظری، عملی و ابداعی تقسیم کرد که هر یک حوزه‌هایی را دربر می‌گرفتند. به طور مثال دانش نظری: متافیزیک، ریاضی و علوم طبیعی را شامل می‌شد و دانش ابداعی علاوه بر مهارت‌ها و فنون پیشه‌وران و صنعتگران، هنرهای زیبا را دربر می‌گرفت» (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۷۸). لیکن دانش امروزی به کلی ماهیتی را جدای از ماهیت دانش گذشته داراست، کاربرد آن کاملاً مغایر با معنای آن در اندیشه فلاسفه یونانی بوده و در حقیقت، زائیده جامعه پُست مدرن است که به مثابه تفسیری از اوضاع و شرایط حاکم بر زمان در نظر گرفته شده است. چنان که اگر این دانش نوین شاکله‌ای متغیر و وابسته به زمان فرض گردد؛ در زمان‌های مختلف همچون بسیاری از نظریات به صورت‌های متنوعی تعبیر و تعریف شده و کارکردهای متفاوتی یافته است. بنابراین اگر ماهیت دانش چنین تعریف گردد: ترکیبی منعطف و قابل تبدیل از تجارب، ارزش‌ها، اطلاعات معنی‌دار و بینش‌های تخصصی حاکم بر زمان است که پارادایمی را برای ارزیابی تجارب جدید ارائه می‌دهد (زارع‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۳). از این رو می‌توان پنداشت که برای شناخت حاصله از آن بایستی تحولات حاکم بر زمان را بررسی نمود و مؤلفه‌های وابسته بدانها را در آثار هنری تحلیل کرد. البته شایان ذکر است به دلیل آنکه دانش وابسته به زمان خود است؛ هر اثر هنری که امروزه در متن شهری ارائه می‌شود از نظر نگارنده به مثابه هنری جدید است؛ بنابر این از کاربرد تکراری آن در متن پژوهش خودداری گردیده است.

### ۱- تحولات سیاسی

با پایان یافتن جنگ‌های جهانی از نیمه دوم سده بیستم، نمایش هنرها در متن شهری در حالی تداوم یافت که دولت‌ها تحولاتی را در این دوران جدید تجربه می‌کردند. اساسی‌ترین تحول، ظهور نوآوری‌های عمده حاصل از رشد و گسترش فناوری ارتباطات و اطلاعات بود که تحولات سلسله مراتبی دیگری را در پی خویش آورد (گنجی‌دوست، ۱۳۸۷: ۱۸۶). در وهله نخست، این فناوری سبب شکل‌گیری خودآگاهی‌های سیاسی و هویت‌های جدید شد. چنان که در دوران پیشین دولت‌ها را به مثابه دولت‌های صنعتی، فائق و حاکم در محدوده جغرافیایی خویش می‌شناختند. دولت‌های صنعتی که قدرت‌شان را بر «سلطه» و «تثبیت» آن





یعنی مشروعیت متکی کرده بودند؛ خواستار آن شدند تا این مشروعیت‌دهی را به عنوان گذاری مفهومی از الگوی «حاکم - تبعه» با توانایی صرف به «حاکم - شهروند» با ایجاد رضایت همگانی بیان کنند. بنابراین سعی نمودند تا در جهت تأمین خواسته‌های تحوّل‌طلبانه و آرزوهای پایدار آنها در رسیدن به یک جامعه رشد یافته، مهمترین مقوله عصر، پیشرفت را به صورت اطلاعات تصویری نشان دهند. لذا به هنرمندان ساخت آثار هنری که بیانی خالص از پیشرفت در علم و صنعت باشند را جهت نصب در متن شهرها پیشنهاد دادند (زارع‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

لیکن توسعه سریع و شگفت‌انگیز فناوری اطلاعاتی با کنار زدن فاصله‌ها، کاهش بهای دسترسی به منابع و همگرا نمودن داده‌ها در سراسر جهان، روند گذار نهادینی را از سامانه سیاسی مبتنی بر دولت‌های صاحب اختیارات فراوان به سامانه شبکه‌ای از دولت‌هایی که به طور پیوسته در ارتباط با یکدیگر هستند ایجاد کرد. این سامانه شبکه‌ای موجب شد تا: ۱- دولت‌ها به مثابه دولت‌های اطلاعاتی و نه صنعتی سفارش آثار هنری دهند و با سیاست پیچیده و انتزاع‌گونه‌تری در پیوند با هنرمندان و شهروندان قرار گیرند. به طوری که بر قابلیت‌های سرزمینی، فیزیکی و منابع طبیعی مورد اتکاء قدرت‌شان کمتر تأکید کرده و در عوض فناوری‌هایی نظیر شبکه‌های فوق هوشمند، شبیه‌سازی و مدلسازی را بیشتر در شکل‌دهی به سیاست‌شان به کار بردند (خرازی محمدوندی آذر، ۱۳۸۸: ۱۰۸)، ۲- در همین زمینه، چون قدرت مبتنی بر کسب اطلاعات قرار می‌گیرد، فضای اندیشه محوری به وجود می‌آید که دولت‌ها را سریعاً و می‌دارد تا به تجدید نظر در ساختارهای طراحی شهری و ایجاد تحوّل در آنها بپردازند. ۳- دولت‌های اطلاعاتی برای کسب حداکثری مشروعیت که به تناسب آن میزان همکاری‌ها و مشارکت‌های شهروندی افزایش می‌یابد؛ بر آن می‌شوند تا منطق خدمت را در برابر منطق حاکمیت قرار دهند؛ زیرا از یکسو نیازهای شهروندان متناسب با فناوری‌های نوین صنعتی اقماع یافته بود؛ از سوی دیگر پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات سبب رشد فزاینده آگاهی جامعه شهری شده؛ به واسطه رسانه‌ها درکشان را مدام از فضا و زمان بازسازی نموده و لذا آنها خواستار نقش‌آفرینی دولت‌ها در حل بحران‌ها و چالش‌های فراسوی زیست‌اجتماع خود بودند. بر این اساس، دولت‌ها دیگر به لحاظ

توانمندی‌شان در دفاع از شهر یا در ساختن و تحکیم هویت‌شان قضاوت نمی‌شوند؛ بلکه مبتنی بر کیفیت خدماتی که ارائه می‌دهند ارزیابی می‌گردند.

### ۱-۱. خدمات‌رسانی در راستای توسعه پایدار

در راستای نقش‌آفرینی دولت‌ها برای حل بحران‌ها و چالش‌های فراروی زیست اجتماع شهروندان، هنرمندان بایستی آثاری را متناسب و همخوان با آن چالش‌ها را در شاخص‌ترین و حائز اهمیت‌ترین روش هنری پیاده کنند تا نتیجه‌اش در میان مخاطبان، ارتقاء مهارت‌های زیستی و پاسخ به مسائل عملکردی باشد و آثار هنری به اقتضای چالش با مفاهیم و به ضرورت جستجوی فرآیندی برای رویارویی با ابژه‌های آشکار خدمت به شهروندان شکل بگیرند (زارع‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۰۱). به طور نمونه، یکی از مهمترین آثار هنری جدیدی که در میدان نمایشگاه اکسپوی ۶۵-۱۹۶۴ نیویورک نصب گردید نشانه‌ای نمادین به نام Unisphere در جلب نظر به عصر حاضر یعنی عصر فضا بود (تصویر ۱) که مبتنی بر تم عرصه‌ای ایده‌آل از صنعت نوین «سفر به فضا» برای شهروندان آمریکایی طراحی گردید. زیرا نمایش موشک‌های پیشرفته، ماهواره‌ها و مدارهای شبیه‌سازی شده پرتاب موشک‌ها، اصولاً مزایای عصر اتمیک را بازگو می‌کردند. عصری که با بهره‌گیری از نیروگاه‌های انرژی هسته‌ای و اپراتورهای توانسته بود ابزارهای علمی بشر را به کرات دیگر بفرستد و با کشف فضای بیرونی، پیش‌بینی تصور زندگی آینده و کیفیت آن را افزایش دهد. بر همین اساس، هنرمند این اثر کوشید تا موضوع آینده بهتر را از طریق تم‌های خوش‌بینانه: «دستاوردهای بشر در گسترش جهان»، «هزاره پیشرفت»، «صلح با درک متقابل» و «این جهانی کوچک است» بیان کند<sup>۱</sup> و فعالیت‌های آموزشی بشر دربارهٔ مرزهای جدید فناوریانه فضایی را به صورت نمادین با شهروندان نیویورک به اشتراک بگذارد. طراح این بزرگ‌ترین سازهٔ جهانی از کرهٔ زمین، گیلمورد کلارک<sup>۲</sup> آن را بر روی فوندانسیون از سه پایه فولادی استوار کرد و بر سطح یک حوضهٔ آبی مدور، بزرگ و کم عمق قرار داد تا پایه‌هایش با احاطهٔ تعدادی فواره‌های آبی از دید عموم پنهان بمانند و چنین به نظر رسد که گویی در فضا شناور است. این کرهٔ جهانی را سه حلقهٔ مداری شکل بزرگ از جنس فولاد ضد زنگ محاط کردند تا بیانی

1- Kultermann

2- Gilmore D. Clarke





نمادین از: یوری گاگارین<sup>۱</sup>، نخستین انسان فرستاده شده به فضا؛ جان گلن<sup>۲</sup>، نخستین آمریکایی که به دور مدار کره زمین چرخید؛ و تل استار<sup>۳</sup>، اولین ماهواره ارتباطاتی که در دریافت و ارسال داده‌ها فعال شد، داشته باشند (تصویر ۲)<sup>۴</sup>. البته مدارهای دیگری قرار بود اضافه شود که بنا به دلایل زیبایی‌شناسانه از دیدگاه کلارک همین تعداد نمادین انتخاب شدند.



تصویر ۱: بزرگ‌ترین سازه جهانی از کره زمین، نشانه نمادین نمایشگاه جهانی اکسپوی ۶۵-۱۹۶۴ نیویورک، ایالات متحده آمریکا<sup>۴</sup>

1- Yuri Gagarin  
2- John Glenn  
3- Telstar  
4- <http://en.wikipedia.org/wiki/Unisphere>



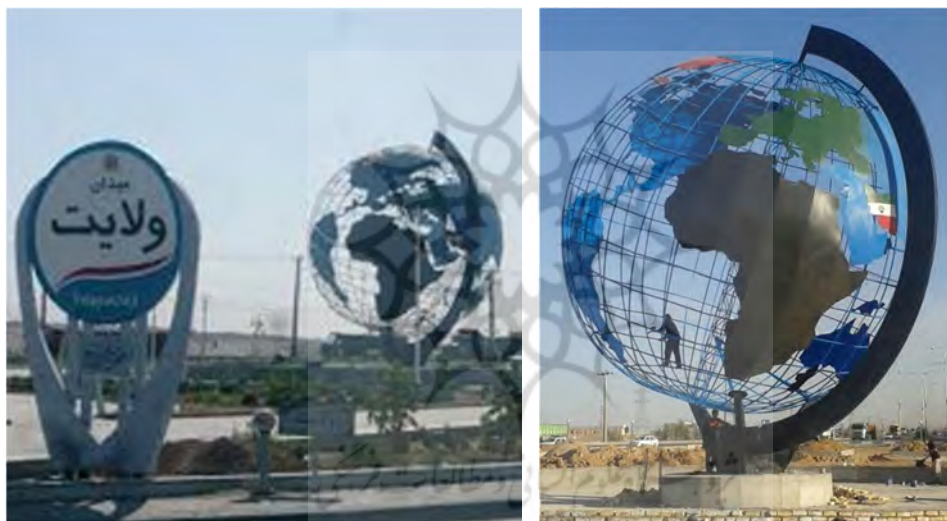


تصویر ۲: کره زمین با مفهوم خدمت دولت آمریکا برای توسعه پایدار به صورت قطعات از پیش ساخته‌ای شکل گرفته تا ضایعات و تخریبی به محیط زیست تحمیل نشود.<sup>۱</sup>

این در حالی است که در سال ۲۰۱۴ از سوی شهرداری زارچ، چنین نشانه نمادینی مورد تقلید قرار گرفته و در یکی از میدانی منتهی به یزد نصب می‌گردد (تصویر ۳). نکته حائز اهمیت آن است که چون هنرمند سفارش گیرنده در صدد نمایشی تقلیدی آن هم از طریق تکرار عین به عین اثر تاریخی خارج از متن شهری یزد برآمده و با عدم شناختی جامع و

1- <http://en.wikipedia.org/wiki/Unisphere>

کاربردی آگاهانه مبتنی بر یکی از مؤلفه‌های حاکم بر زمان خود آن را خلق کرده است؛ اثرش بیان روایی ضعیفی را برای شهروندان به همراه داشته و نیز نتوانسته تحقق بخش اهداف دولت باشد. این در حالی است که شهروندان امروز خواستار تفسیری اساسی از شیوه نوین زندگی هستند تا نه تنها طرح طبیعی از فرم ایده آل شهری را مشخص کند بلکه برایشان توسعه‌ای در ارتباط با فضای شهری را به ارمغان آورد. بنابراین نشانه نمادین میدان ولایت زارچ باید به نحوی شکل می‌گرفت که به عنوان راه‌حلی بصری در رسیدن به توسعه پایدار شهر یزد باشد.



تصویر ۳: کره زمین به مثابه یک اثر هنری نصب شده در میدان ولایت زارچ<sup>۱</sup>

## ۱-۲. اهمیت بخشیدن به چالش‌های زیست اجتماع شهروندان

از دهه ۱۹۵۰ که دولت‌ها به سمت ارائه راه‌حلهایی اجرایی برای مشکلات و چالش‌های جامعه جهانی پیش رفتند؛ رابطه میان انسان و طبیعت در محوریت موضوعی استفاده بهینه از طبیعت مورد توجه قرار گرفت و «توسعه پایداری در نظر گرفته شد که با بهزیستی سیاره زمین و ادامه رشد و توسعه انسانی مرتبط باشد<sup>۲</sup>. این توجه به همزیستی انسان با طبیعت

1- <http://nedayemeybodnews.ir>

2- McDonough & Partner

سبب شد تا آثار هنری در متن شهری مورد توجه قرار گیرند که از یکسو در بردارنده فناوری‌ها، ابزارها و فرآیندهایی باشند که بیشتر به انفصال از طبیعت به جای اتصال به آن متمایل هستند. این بدان معناست که رویکرد مفهومی آثار باید در تأکید به همزیستی انسان با طبیعت باشد، اما رویکرد ساخت و تولید آثار و به ویژه نصب آنها در شهر نباید به زیست محیطی آسیبی برساند؛ از سوی دیگر، در ارتباط با حل مشکلات زیست محیطی اصولی را آموزش دهند. این در حالی است که اغلب نشانه‌های نمادین نصب شده در میدانی شهر یزد به نوآوری ارتباطات و ارتقاء یک تعامل شهروندی در جهت حفاظت از محیط زیست اختصاص ندارند و فارغ از اشارات و پیام‌های محیط زیستی مطلوب برای ادامه حیات آیندگان هستند. (تصویر ۴) به عبارتی، اولاً این نشانه‌ها فاقد ارائه راهکارهای جدید فناورانه در ساخت و ساز با حفظ محیط زیست هستند. ثانیاً نخاله‌ها و ضایعاتی را در برداشته که زمانی طولانی در طبیعت باقی می‌مانند. ثالثاً در جریان نوعی استفاده هوشمندانه و ماهرانه در ترکیب با مواد و مصالح جدید یا فناوری‌هایی نوین به کار نرفته‌اند تا نوعی بهبود و تعالی در همنشینی با طبیعت از آنها دریافت گردد.



تصویر ۴: آثار هنری نصب شده در متن شهر یزد بدون دربر داشتن محتوایی بر مبنای چالش‌های زیست اجتماع

شهروندان یزدی، مأخذ: فاطمه حیدرنیا، ۱۳۹۶: ۸-۹



تصویر ۴: آثار هنری نصب شده در متن شهر یزد بدون دربر داشتن محتوایی بر مبنای چالش‌های زیست اجتماع شهروندان یزدی، مأخذ: حیدرنیا، ۱۳۹۶: ۸-۹

## ۲- تحولات فناوریانه

با ورود به سده بیستم، شهرها دگرگون یافته‌تر از دوره‌های پیشین تداوم یافتند. زیرا تحولات عظیمی همچون فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطاتی را تجربه می‌کردند. فناوری‌هایی که ارتباطات انسانی را به سطح جدیدی ارتقاء داده و مهمترین منبع پاسخگویی به شهروندان از منظر دولت‌ها به شمار می‌آمدند. به گفته نظریه‌پردازان فناوری‌های نوین مهمترین نیروی پیش برنده دگرگونی‌های در حال وقوع در فضای فعالیت‌های انسانی هستند. بر این اساس، چون فناوری داده‌های اطلاعاتی صورت تحقق اراده معطوف به قدرت و نفس همه اعتبارات و مالک ارزش‌گذاری‌ها دانسته می‌شود؛ بنابراین دستیابی و کنترل آنها در آراستن و صورت‌دهی به فضای شهری به مؤلفه اصلی قدرت یک دولت تبدیل شده است (زارع‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۰۴). در این رابطه، دولت برای آنکه درک واقع‌بینانه‌ای از کاربرد چنین داده‌هایی را برای ارتقای کیفیت بهزیستی شهر و حذف الگوهای ناپایدار ایجاد کند، خواستار آفرینش آثاری از سوی هنرمندان بر محوریت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین شده است.



## بهره‌گیری از فناوری‌های نوین

بی‌تردید پیوند میان فرم و محتوا، اثر هنری خاصی را پدید می‌آورد که حاصل خلاقیت در کاربرد فناوری‌های ویژه ساخت است. به طوری که برای سنجش یک اثر، متعلق به هر دوره زمانی باشد، نوع و میزان فناوری آن دوره اهمیت می‌یابد. در حقیقت، چون فناوری تنها انتخاب فرم نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از تمام تکنیک‌ها و راهکارهایی است که با توجه به طبیعت، متن شهری، نیازهای شهروندی و زمان به کار برده می‌شود (بقایی، ۱۳۸۸: ۲۷) بنابراین به مثابه یک عامل درونی نقشی بسیار مهم و بنیادی را در شکل‌گیری آثار هنری ایفا می‌کند. در واقع، چون فناوری حقیقت شرایط حال است و به گفته گیدون در کتاب فضا، زمان و معماری، «هر بینش جامع مستلزم پیوستگی اندیشه در گذشته و آینده می‌باشد» (گیدون، ۱۳۹۱: ۲۶) بنابراین در ساخت آثار هنری بایستی مواجهه فعال و خلاقانه با علوم و فنون روز صورت پذیرد تا هر الگوی ساختی ایجاد شده تکاملی از گذشته به حال و تداوم هنر بومی در آینده جهانی تلقی گردد. چنین بهره‌وری فناورانه‌ای سبب می‌شود تا نه تنها ضرورتاً رها کردن عناصر ارزشمند دینی - هویتی استلزام نیابد؛ بلکه بسیاری از آن ارزش‌ها حفظ شده و ارتقاء یابند؛ زیرا فناوری در بستر ارزش‌های جمعی یک شهر می‌بالد و رشد می‌کند. بنابراین هنرمند می‌تواند فناوری‌های نوین را در تمام مراحل طراحی تا ساخت اثر هنری به نحوی به کار برد تا ماهیت واقعی آن به سان کیفیتی برای کشف و بیان واقعیت‌های چالشی امروز صورت پذیرد و اثر اصیلی آفریده شود که هم نماد عصر حاضر و هم نشانه استعداد و توانایی آفرینندگی و آفرینش‌گری هنرمند باشد. در این صورت، اثر هنری مطلوبیت هرچه بیشتری را نزد شهروندان خواهد داشت.

بررسی‌ها در متن شهر یزد نشان می‌دهند که نشانه‌های نمادین نصب شده تقریباً ناآگاهانه مبتنی بر چنین روندی یعنی بهره‌گیری از فناوری‌های نوین شکل گرفته‌اند. (تصویر ۵) به طور مثال، فناوری‌های نوین در تعیین نوع سازه نشانه‌های نمادین باید به نحوی به کار گرفته می‌شدند که یا قابلیت تفکیک‌پذیری به قطعات اولیه و برچیده شدن بدون به جای گذاردن ضایعات در محیط زیست را داشته باشند یا از مواد و مصالح قابل بازیافت به طبیعت شکل گرفته باشند. در این صورت امکانی مسیر می‌شد تا حامل پیام‌هایی همچون بهره‌وری صحیح



از فناوری، کاربرد منابع سازگار با طبیعت و پاسداشت کیفیت فضایی و مناظر طبیعی باشند. همچنین از آنجایی که شهروندان روزانه با رشد داده‌های تازه و تحولات در زمینه‌های گوناگونی مواجه هستند و دستاوردهایی مانند اقتصاد جهانی، انقلاب ارتباطات، مسائل زیست‌محیطی، احیای فرهنگ‌های بومی و جهانی شدن علم و فناوری به طور معمول بر زندگی‌شان تأثیر گذارده‌اند. از این‌رو نصب این نشانه‌ها با تفسیر پیشرفت‌های فناورانه مطرح نمودن اندیشه‌ای را فراهم می‌کند که ذهن شهروندان با چالش‌های نشأت گرفته از آن دستاوردها روبه‌روست. البته در سده‌های پیشین هنرمند سستی توانسته بود از فناوری‌های زمان خود طوری بهره‌گیرد که سازگاری هنر و فن به طور نمونه در برج‌های ساعت شهر یزد به بهترین نحو رعایت شوند و هماهنگی و ایستایی و پایداری در عین زیبایی به غایت ظریف و متعادل همراه با محتوای معنایی در کالبد آثار هنری حاصل گردند. (تصویر ۶)



تصویر ۵: آثار هنری نصب شده در متن شهر یزد بدون بهره‌وری از فناوری‌های نوین،

مأخذ: حیدرنیا، ۱۳۹۶: ۱۰-۱۱





### ۳-۱: روایت‌سازی از هویت بومی

از آنجا که در متن شهر، انواع گوناگونی از رویارویی‌های انسانی پدید می‌آید. هر دولت می‌کوشد نیل به توسعه پایدار را در قالب اثر هنری ویژه‌ای از فرهنگ هویتی‌اش تفهیم نماید، آنگونه که ویلهلم دیلتای می‌گوید «ادراکی فرهنگی در افق و بستر تاریخ‌مندی» میسر می‌شود. زیرا ارزش‌های فرهنگ هویتی نقش حائز اهمیت را در شکل دادن به ادراک‌ها و برداشت‌ها دارند و می‌توانند براساس تجربیات گذشته در مواجهه با یک پدیده، ذهنیت دهنده و به وجود آورنده تصویری ذهنی برای شهروندان باشند. به گونه‌ای که آنها بر مبنای این توقع ذهنی و ادراکی که از واقعیت‌ها یا پدیده‌های محیطی دارند؛ عینیتی را به نحوی خاص بازشناسی کنند. با وجود این هر دولت آگاهی دارد که اگر اثری بیش از حد به لحاظ میراث تاریخی فرهنگ هویتی ساخته شود، به صورت متمایزی در انزوای بیشتری از خوانش مخاطبان قرار گرفته و تکامل نخواهد یافت. از این‌رو آثار را مبتنی بر یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی مدنظر قرار می‌دهد تا بتواند در فرآیندی منطبق با کارکردهای آنها، معانی را بر ساخته و ارائه دهد (زارع‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۰۶-۳۰۷). بر این اساس، در یزد نیز به جای تقدیس مبانی فرهنگ هویتی همچون سنتی ثابت و تغییرناپذیر بایستی از آنها به نحوی بهره برد تا اثر ویژه‌ای خلق گردد. اثری که به هویت تاریخی شهروندان نزدیک‌تر باشد و ذهنیت آنها را در تطابق با وضعیت نوین جهانی و کسب آگاهی‌های فرهنگی برای بهبود کیفیت زیستی همخوان نماید. برای صورت‌دهی به چنین اثری می‌توان روش‌های خاص طراحی در نمایش تمامی مبانی هویتی را به کار برد. چنان که امروزه با حائز اهمیت شدن تغییر نگرش از صنعت و تولید انبوه به سمت ابعاد انسانی و اجتماعی جامعه جهانی، طراحی مفاهیم به صورت تولید خاص و بومی درآمده و فرهنگ هویتی به بخش مهمی از فرآیند طراحی کانسپت‌ها و مؤلفه‌های احساسی و معنایی مبدل گردیده است، بنابراین نمایش مبانی هویتی نیازمند رویه‌های جدی و نوآورانه همچون طراحی آیینی و اسطوره‌ای<sup>(۶)</sup>، طراحی توصیفی<sup>(۷)</sup> و طراحی مفهومی<sup>(۸)</sup> است تا با تغییرات ایجاد شده در شیوه تولید و تفکرات طراحی تطبیق یابد. این در حالی است که اکثر آثار هنری نصب شده در متن شهر یزد دربر دارنده یکی از روش‌های طراحی هستند و نه تنها

نتوانسته‌اند به صورت جذاب و چشمگیر روایت‌گر هویت بومی و تاریخی شهروندان یزدی باشند؛ بلکه صرفاً یک روایت تقلیدی از تاریخ گذشته یزد ارائه داده‌اند. (تصویر ۷).



تصویر ۷: نصب اثری هنری در یکی از میداين يزد صرفاً مبتنی بر طراحی توصیفی از دستگاهی تاریخی،  
مأخذ: حیدرینیا، ۱۳۹۶: ۴

## نتیجه‌گیری

براساس بررسی‌ها، متن شهر یزد به مثابه عرصه‌ای مناسب از همکاری‌های دولت، هنرمند و شهروند در نظر گرفته شد. زیرا بر محوریت مشارکت روزافزون دولت، هنرمند و شهروند شکل یافته، به تعاملات میان آنها درباره نوآوری‌ها و گسترش و توزیع اطلاعات می‌پردازد و موضوعاتی را ارائه می‌دهد که در رأس فعالیت‌ها و کانون بهره‌وری دولت برای توسعه پایدار هستند. با اتکا بر چنین مشخصاتی، می‌توان نتیجه گرفت: متن شهری در عام‌ترین و کلی‌ترین وجهش به مثابه «ساختار آگاهی‌بخشی از دوران تاریخی در زمان فعلیه است که دانشی به نام «دانش آگاهی‌بخشی» بر آن حاکم است. دانشی که دربر دارنده مؤلفه‌های زمان حال همچون خدمات‌رسانی در راستای توسعه پایدار، اهمیت بخشیدن به چالش‌های زیست‌اجتماع شهروندان، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و روایت‌سازی از هویت بومی است. چنان که اگر

چنین مؤلفه‌هایی در تولید اثر هنری از سوی هنرمند لحاظ گردند سبب می‌شوند تا آثار هنری صرفاً درصدد نمایشی برای جلب نظر شهروندان نباشند؛ بلکه با فراهم کردن گونه‌ای پشتوانه علمی - هنری برگرفته از زمان از یکسو تأمین اهداف و کسب نتایج مورد نظر دولت، تجربه و دریافت گردند و از سوی دیگر به صورت جذاب با طرح مجموعه‌ای از مفاهیم، بر اذهان شهروندان تأثیر گذارده و پاسخگوی آنها باشند.

در این دوره، برخلاف فیلسوفان مدرنیته که سوپژکتیویته را بنیان مدرنیته تلقی کرده و خرد مدرن را دایر بر مدار هستی فرض می‌کردند، منتقدان متافیزیک و تفکر تکنیکی ملهم از آن، نارسایی‌ها و کاستی‌های مدرنیته را در کانون تأمل فلسفی قرار دادند و به افسون‌زدایی از آن پرداختند. نیچه نخستین فیلسوفی است که زمینه‌ساز تبدیل زوال‌اندیشی و نیست‌انگاری به محور مناظره‌های فکری اثرگذار در اروپا شد. هایدگر نیز با نقد دوران‌ساز میراث فلسفی و تفکر متافیزیکی و ماهیت تکنیکی علوم مدرن، از تمامیت یافتن تاریخ غرب و زوال مدرنیته و سوپژکتیویته سخن به میان آورد (رابرت، ۱۹۹۱: ۱۶۹). این امر به هویت‌ها، برداشت‌ها، تفسیرها و صورت‌بندی‌های دیگر آگاهی و معرفت مجال قدرت‌نمایی بخشید. موضوعی که سبب شد تا سایر فرهنگ‌ها و ملل که پیشتر در برابر مدرنیته، روایتی پیرامونی محسوب می‌شدند، در محیط نوظهور جهانی از امکان تازه‌ای برای خروج از حاشیه‌نشینی برخوردار شوند.

طراحی آیینی و اسطوره‌ای: در این طراحی کاربرد خودآگاه نشانه‌هایی همچون اسطوره‌ها، رمزگان، کهن‌الگوها و هرگونه انگاره‌های نمادین به نحوی باشد که بار معنایی‌شان در پیوند با ادراک موضوعی شهر قرار گیرد. برای چنین کاربردی ابتدا باید در بطن فرم نمایشی، شخصیت و هویت ساختاری این نشانه‌ها به هم آمیزند؛ سپس یک پوسته متشکل از سطوح، رنگ و تزیینات به واسطه بیانی بدل شده و بر فرازشان قرار گیرد. همانند یک رمان روانشناسانه که به کمک توصیف‌ها، شخصیت‌پردازی‌ها و گفتگوها، خط‌مشی و درونش ترسیم شده و از طریق سطوح واژگانی قابل مشاهده و قابل درک، خوانا می‌گردد.

**طراحی توصیفی:** به دلیل آنکه از سویی بسترهای اجتماعی و زیستی ارتباط بسیار

نزدیکی با خرد جمعی، اندیشه و آگاهی شهروندان دارند و از سوی دیگر همیشه تازگی در آنچه که قدیمی است و قدمت در چیزی که جدید است وجود دارد. لذا در طراحی توصیفی می‌توان تجربیات ملی‌گرایانه را درباره نحوه شکل‌دهی به اجتماعات زیستی به مثابه نشانه‌هایی احساسی به کار برد. این نوع کاربرد که به صورت فرافکنی یا نسبت یک پدیده (تجربه پیشین) به واقعیت بیرونی برای حل و فصل یکی از چالش‌های فراروی زیستی انجام می‌گیرد. مخاطب را با نوعی قدرت مطلق و فراگیر اندیشه روبه‌رو می‌سازد که در آن احساسی با واقعیتی خارجی وفق می‌یابد و مطابق تجربه پیشین بروز می‌نماید.

**طراحی مفهومی:** در این طراحی می‌توان از نظام ارزش‌ها و هنجارهای هویتی در ترکیبی

همساز با فناوری‌های نوین بهره جست؛ زیرا در اصل روشی از بیان هنری است که جنبه فیزیکی و ظاهری اثر را تا حد ممکن تنزل بخشیده و معنایی را ارائه می‌دهد که شهروند همسو با تمام داشته‌های روحی و ذهنی‌اش تلقی می‌کند.



#### منابع و مآخذ:

- بقایی، آژنگ (۱۳۸۸)، نقش سازه در ساختار زیباشناسی معماری معاصر، فصلنامه هویت شهر، ۳ (۴): ۲۷-۳۸.
- حیدرنیا، فاطمه (۱۳۹۶)، پروژه عکاسی از المان‌های شهر یزد، [online], Available from: <http://www.anthropologyandculture.ir> 01/04/2019 12:23
- خرازی، محمدوندی؛ آذر، زهرا (۱۳۸۸)، تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها، فصلنامه مدیریت فرهنگی، ۳ (۶): ۱۰۷-۱۲۲.
- زارع‌ده، فهیمه (۱۳۹۳)، راهبردهای بیان هنری در مناسبات فرهنگی بین‌الملل ایران (مطالعه موردی: نمایشگاه‌های جهانی اکیپو)، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ساوجی، محمد (۱۳۸۸)، مدرنیته و پسامدرنیسم، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹ (۲): ۱۷۱-۱۹۲.
- سیفاللهی، ناصر؛ داوری، محمدرضا (۱۳۸۷)، مدیریت دانش در سازمان‌ها، تهران: آراد.
- ضرغامی، سعید (۱۳۸۷)، ماهیت دانش و ضرورت مطالعات بین‌رشته‌ای با تأکید بر اندیشه‌های پست مدرن دریدا، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱ (۱): ۷۷-۹۰.
- گنجی‌دوست، محمد (۱۳۸۷)، تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸ (شماره ۱): ۱۸۵-۲۱۲.



۱۰۳

سال اول، شماره ۳  
پاییز ۱۳۹۸



- گیدییون، زیگفرید (۱۳۹۱)، *فضا، زمان و معماری*. ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: کاوش پرداز
- مظفر، فرهنگ؛ حسینی، مهدی؛ خدادادی، رضا (۱۳۹۶)، نقش هنرهای شهری در بهبود کیفیت محیط زیست شهری، *فصلنامه پژوهش هنر*، سال ۷ (شماره ۱۳): ۷۳-۸۴.
- [www.kojaro.com/attraction/8573](http://www.kojaro.com/attraction/8573) [Accessed 13 Sep 2019 20:50]

#### منابع لاتین:

- Kultermann, U (2007). *Anticipation of the Future: Exit to tomorrow*. New York: Universe Publishing
- McDonough, W. et al (2013). The Hannover Principles Design for Sustainability [online], Available from: <http://www.mcdonough.com>
- Robert. B., Pipin (1991), *Modernism as a philosophical problem*. Oxford: Blackwell.
- Unisphere. Available from: <http://en.wikipedia.org/wiki/Unisphere>. [Accessed 13 Sep 2019 20:41]



۱۰۴

سال اول، شماره ۳  
پاییز ۱۳۹۸

بررسی دانش حاکم بر هنرهای جدید در سطح شهر یزد





## An Analysis of the Knowledge of New Arts in the City Context

Fahimeh Zarezadeh



۱۱۸

سال اول، شماره ۳  
پاییز ۱۳۹۸

### Abstract:

Reading the field of city art requires understanding the laws and conditions that govern it, or the knowledge that governs its time. The knowledge discussed in the present paper is defined as: the knowledge that emerges from a deep reflection at any time, dialogue and education, representing and interpreting that period of issues, phenomena, values and insight, showing prospects that increase the potential for effective government and artist action and decision-making, affecting and responding to citizens' mental processing of the time. Accordingly, this paper seeks to answer the following question: What are the components of knowledge governing the field of city art that interact between the state, the artist, and the citizen. Studies show that there is a kind of awareness of city art that, through its components, derived from the current state of urban societies, necessitates the participation and interaction of the state, the artist, and the citizen. In such a way that the artist is given the opportunity to present them as new art by considering such components in the creation of his/her works. On the other hand, he/she can fulfill the government's goals of creative urban development and transform them into allegorical ways of effective knowledge and citizen acceptance. But a recent paper of some of the artworks of Yazd indicates that because the artist has poorly utilized or lacked knowledge of the components of knowledge, he/she has not been able to guarantee the realization of the government's intended goals and missions for citizens

**Keywords:** Knowledge, Artwork, City, Artist, State, citizen